

مناجات*

ملکا ذکر تو کو یوم کہ تو پاکنی وحید ای
 نروم خبر بہ سبحان رو کہ تو ام راہ گایے
 ہمہ در گاہ تو جویم ہمہ از فضل تو پویم
 ہمہ توحید تو کو یوم کہ بہ توحید سزا ہے
 تو نکایدوی فضلی تو سزاوار مائیے
 تو ان شبہ تو نقصن کہ تو در و بحر نیایے
 ہمہ غزنی و جبلائی ہمہ غنی و فقیری
 ہمہ غزنی و سوری و سوری ہمہ جودوی و جزائیے
 ہمہ غیبی تو بدانی ہمہ عیبی تو پویشی
 ہمہ پیش تو بجابی ہمہ کنی تو فرائیے
 لب و دندان سنائی ہمہ توحید تو کو یوم
 مگر از آتش دوزخ نبوش روی گایے

دیوان حکیم سنائی غزنوی

تعمیر و ترمیم و تصحیح

توضیحات:

- ۱ - تنها در بی فضل و بخشش تو ہستم.
- ۲ - ہمہ ی کم و زیاد شدن ہا بہ دست تو ست.
- ۳ - امید است (شاید) برای او [سنائی] از آتش دوزخ رہائی باشد.

روادار که به خواب نخت فرو افتد که نیز نخت خویش محمد

روادار که به خاطر جوس خویش پدای بطلان بر عنوان جنگ کند و باطل را بر حق بریزد

پروردگار! اعدا را از آن وجود بر پیدی مژگی کن و بیایایه و گذار که سبست در هر چه که چاک باشد

که چاکت باشد بر دست بر طاعتی * من بی بی پروردگار

و همچنان روادار که در مستان که خویش بسیار نمید و به خویش بنام و گمراهی استبار و اتقی بر فرار و به پیروان

خویش و خود پرستی از ارکان فتنه بیل و سکارم فروماند

به تپنا می برسد و از تومی خراب که بر اید و ای آتش نخت غم و بر غم من اعمال و نیندازی

پروردگار! بر بچارگی به ترم فرمای که گذار که نسبت به زیر استخوان فشم و عظمت روادار و بر آمان

نخت و شواری گیرم

آن چنان کن که خا بر دست و از دست و زخمه از رانسان که در حق و محبت دست روادار است

از پادشاه پاس با نشتن شود

آن چنان کن که قدر نخت بر اند و نخت به جهی آوریم

پروردگار! به ارکان و تپنا می برم از این که فانی را در مغانه گمراهی سستیم به زیاده کردار از بنهار شش

پشتیبانی و گنات و هم

به تپنا می برم از این که مضموی را در شکل تمه کاران و اکتادامه و تا آن حال قدرت و قوت در بر این تپش

مشایقت کند

به تو پناهی برم که بدخ خویش گفتی کجند از خدایم خشن پای به در بر و آن چه را شایسته نیست. تنها به ارم
 پروردگار را به تو پناهی برم که ز آن چندی و آن سخن گویم و راجه این را هر چوین خویشم آید که بی وضاعت
 سرگردان سازم.

ندایم را کاو تو پناهی آوریم که به چون فریاد یگان نگارم که در خویش اضی باشد و برابر و گران گمروان گشته
 است به استغاثی بکشایم.

ای روزگار که پنهان از پیدای ما است و در به دور و زانی صورت آراستی و سیرتی زشت و زبهار
 نشسته باشد به از همه ارمین.

حسن و سستی

سنت به زبانی تفسیر چه نگارم کرد	بنوا جمال و عساق زارم کرد
من خست به بر باز گفتم عدم	حسن تو به دست خویش بسید زارم کرد

فخرالدین عراقی

خود آزمایی:

- ۱- مصرع دوم بیت اول درس را به دو صورت بخوانید و معنی کنید.
- ۲- مفهوم آیهی «تَعْرِضُ مَنْ تَشَاءُ وَ تُدِلُّ مَنْ تَشَاءُ» در کدام بیت آمده است؟
- ۳- نیایش های امام سجاده (ع)، حاوی چه مضامینی است؟
- ۴- پنج صفت از صفات خدا را از متن درس پیدا کنید.

اوتیات حماسی



یکی از مسائل مهمی که نقطه اناروینی از قدیم بدان توجه داشته اند، تقسیم بندی آثار ادبی بر اساس محتوا و خردوی فلسفی آن است. البته ادبیات مثل اسلامی، شعرها، از دیدگاه تقسیم بندی شده است. این دو تقسیم بندی که بر اساس صورت و شکل آثار ادبی نبوده و بی فایده نیست، از جهات بسیاری مانع نقد و ادوی دست است. همین توجه به صورت و تقسیم بندی آثار ادبی از بجهت شکل و قالب نقش مهمی در دست شری، پدید آورده است. آن فراموش آید که دیوان نامی شاعران است بر اساس قالب تقسیم و نثر آن کاه تقسیم بندی این قالب به ترتیب حرف و فاعل، از جهت شکلی که از توجه به صورت قالب آرایجی و می کرد، نخست این است که شاعران قدیم، به ترتیبی تحول فاعلی خود را ثبت کرده اند. مثلاً صبح یقین می دانیم که عاقل که امر شعر را در ادبی و کلام شعر را در ادبی سروده است. مگر این که به اشعاری، قرینه ای خاص برای آن می یابیم. و گوییم که با توجه به تقسیم بندی نامی فی خبری، و ادوی در دوره جوانب سنتی کار شاعران قدیم، اشاره شده است.

قدیمی، یعنی تقسیم بندی آثار ادبی بر اساس افکار، محتوا و خردوی فلسفی، این است که به خوبی می توان عمل نصف به نیر و یافتن کلی از انواع را در ادوی خاص بررسی کرد.

وقتی بدانیم همه به نسبت و شرایط تاریخی و اجتماعی آن که امر است، به خوبی می توانیم از ملاحظه نصف و نخبه در سطحی واضح گیری آن در دوره مختلف سخن بگوییم.

منتقدان آثار ادبی را بی توجه به شکل ظاهری و چند و چون زبان و قافیه، لغز آردید کا و غمناک و در غنای بی چهار
 نوع: حماسی، غنایی، تعلیمی و نمایشی ریشه کرده اند. این گونه تجزیه بندی، هرگز در زبان فارسی زائنی مشاهده و بر تکرار ادبی برکت
 مستدامی جهان صدق می کند. از آن جا که نون ادبی، نمایشی، و ابیاست که ششوی سرزمین دارد، واقع و رونق چندانی
 نداشته و مهم ترین گوشه شمس با و این زمین به بند اهدی اغیر موهبا است. در این کتاب بر آثار و اشعار مختلف، کتاب
 شرح و تبیین سه نوع حماسی، غنایی و تعلیمی پرواز کرده و برای هر یک مصداقهای از شعر و شاعران فارسی از گذشته تا امروز



درآمدی بر ادبیات حماسی

حماسه در لغت به معنای دلاوری و شجاعت است. اصطلاح شعر حماسی است. آسانی به پیش می‌آید. قومی
بی که ادبیاتی خارق العاده در آن جریان دارد. و این نوع شعر، شاعرین کلاه موافق شخصی خود را در استان
دارد. می‌کند و آن را به پروی از میمال خوش تغییر می‌دهد. بر همین سبب در سه کشت یا شرح قهرمانی می‌پسولانند
شخصیت می‌دانند خود. بجز آن‌هاست نمی‌ورزد و بنام و کام خود در باب آن نماند ادبی می‌کند.
و این جاش عرب و استان می‌توانی آمدن سروکار دارد. که در آن با شرح پهلوانی در اعانت انسانیت
تخلف بر روی یک روزگار و وسط برین اوستی افکار می‌ویند با تپایی و اسپانی می‌آید است

انواع منظومه حماسی

در ادبیات ملل، ترکیب دیدگاه و نوع منظوم حماسی می‌توان یافت.
نخستین منظومه حماسی صبی و ملی که جهان است از تاریخ انکار و تاریخ دلیلی و موافق یکت که
عقوبت قرن بیستم برای میان و جو عظمت و نوع آن قوم بوجود آمده است. این نوع حماسه با سه شاعر از ایران است که پهلوانی در

جان فشانی تو درین حال بهر نیر آتشی که در این مطایبه روح بکفر برود میکت کشد. ارقم بن ابی صفی از او در حیاتش
 است که معمولاً از آن چه در او دایمی پهلوانی تفسیر می‌کنند. از این گویا منظومه‌های حماسی می‌توان حماسی کمال کشید و ایلیا
 دایمی جوهرش هرگز یک یونان باستان یا شایسته‌ای حکما و اهل انکشاف فردوسی را. او ب فارسی نام برد. این دست منظومه
 شاعران بعد از خورشید بهی نادر بلکه داستان‌های مدون کبکی یا شهابی را که ظاهر از بعضی وقایع خارجی نشئت گرفته‌اند.
 باقی دست شاعرانی خوش قلم می‌کنند.

دوم منظومه‌های حماسی مصلوح و این منظومه‌ها شاعران دستستان دایمی پهلوانی مدون و بعضی سه و کار نامه را بگو
 خود این در اینکار می‌پردازد و داستان‌های رایج و حماسی آورد. در این گونه داستان‌ها شاعران آزاد و مختارند و
 رعایت قواعد و قوانینی که در شعر حماسی است. به اول خواهد مصلوح داستان خود را به این گفته و خورشید را در آن
 قلم سازند. از این استی تمام نظرهاست که جمله مستوفی در زبان فارسی. انانیه سرود وی در ایران. شاعر و هم‌پایان
 را بر شد.

منظومه‌های حماسی را از این شاعران دایمی دیگر به جز دایمی اسامی می‌دهند و پهلوانی حماسه‌های تاریخی و حماسه‌های دینی

تصمیم گرفته‌اند.

ویژگی‌های حماسه

بهر چنان که در تعریف حماسه گفته شد بهر چه به بی‌ارامی پیمانه‌زینی، داستانی، آهنگی، حماسی و در خرق

صامت باشد.

زیندی داستانی حماسه یکی از ویژگی های حماسه داستانی بودن آن است. بنابراین حماسه را می توان همچون
 ازجمله است. اینست. باینکه در حماسه بی هیچ تردیدی مجموعه ای از روایت ها، تصاویر و وجود دارد. اما مدعی این
 مناسبت به داستانی بودن و مرتبگی او هستند.

زیندی قهرمانی حماسه بیشترین بخش ها را اشخاص و حوادث تشکیل می دهند و بطیفی شاعر مدعی آن است که
 تصویر ساز انسان بی باشد که بعد از تخریب وی، دومی متنازعه و بعد از محاذیرومی منوی. قدمه مان، حماسه به تمارقنی که از
 نظامی و احساسی آن دو وجود دارد. قهرمانی می باشند. مانند سستمر در شایسته ای فردوسی.

زیندی ملی حماسه: این حوادث قهرمانی که بیشتر بی تاریخ خینی یک است. درستی از واقعات
 برین دارند. واقعاتی که ویژگی های اخلاقی نظام اجتماعی. از آنکه کی سیاسی و تحایه آن حماسه. ادسالم کلری و مدعی
 و بری که روش حماسه نیز تصویر می است از حماسه ای ایرانی در جزئی ترین ویژگی های صافی مراد آن. در همان حال که
 با خواندن شایسته از نثر ملی ایرانیان برای کسب استقلال و طیت در برابر ملل همه هم آنگاه بی یا بعد از مراد
 زیندی تمدن و مظاهر نیست و اخلاق ایرانیان و نه سبب ایشان و حتی خوشی های پیروان و بحث های شخصی و
 دینی آن مضع می شود.

زیندی خرق عادت: از دیگر شرایط حماسه برین یا قتن حوادثی است که با منق و تجربه بی صبی سازگار
 ندارد. در حماسه ای. رویداد های غیر طبیعی و بیرون از نظام عادت و بدوی شود. که تنها از یکباره عقاید و بی خودی
 بسته. بر طبق. و در این طبیعی خود را بر همان عالی شگفت آور. حماسه ای خوش به کاری می رود و بدین گونه است که
 در سری حماسه موجود است و آخرید و ملی غیر طبیعی. در ضمن حوادثی که شاعر تصویر می کند. خود می باشد. در شایسته نیز وجود

برنج و روغن سیاه و روغن کنجد و روغن اسفند و روغن زرد ساسانی زایل... عصاره و پوره و دانه بستند که به هم چون شسته و این
دستار از برنج می تخمبند تا سه روزه تقویت می کنند جز آن چه گفته شد در ترکی های دیگری نیز برای جاسه آورنده و است که به سبزی
خرشی نامند.

کار برده المصنف جاسه ادویات فارسی که از قدیم ترین ادویه نونذنی برجسته جاسی را برداشته
امری است بعد که در پنج وقت سال اخیر. به جودوی تغییرات نویسنده گان و این بیان ایرانی را دیده اند است. از
آن جا که جاسه در بزرگ و شکو و سینه بسته. امروزه در دانه یا اثر بزرگ را جاسه می نامند.
با توضیحی که در باب مفهوم دقیق جاسه و شکل گیری او در ترکی های آن ذکر کردیم. در ادب فارسی به جز شامسار
نمانده ای را که صدق کامل جاسه باشد به دشمنی می توان یافت هر چند که شامسار نیز از روی هم رسیده و نوی
نابجی خانی نیست.

ادویات فارسی. اصطلاح جاسه پیش تر برای شربه کار گرفته می شود. زیرا در اصل وزن و استهک به اطرا
بعد از آن پذیر مفهوم های جاسی بسته است. و شامسار است می شوند. با این حال. در منابع قدیم از شامسار نامی مشور
یا شده که نمونه ای از آثار جاسی و سله انی بسته و صندلی می و تاریخی و طبیبی دارند. از این استی توان به شامسار می
مشور ابو انوید یعنی و شامسار می از قرن چهارم. اخبار مشور از آزاد سر دستان می نامند. در روز همدروز از بعضی
دانشاس و ادو سله نامی ابو ظاهر جاسی اشاره کردیم.